

## متن پیاده سازی شده جلسه بیست و هفتم تفسیر قرآن کریم 31 خرداد ماه 1402

### بسم الله الرحمن الرحيم

#### مقدمه

مباحث مربوط به فلسفه تفسیر سال گذشته بیان شد که یک مساله باقی مانده بود. بحث باقی مانده مربوط به توجیح روایاتی است که مبین یک سری ثواب ها و فضائل برای تلاوت قرآن است.

#### شروع بحث

روایات مبین ثواب ها و فضائل و گاهی روایات مبین عقاب ها، هیچ وقت ذیل یک بحث علمی قرار نگرفته اند بلکه فقط نقل شده اند و علما و بزرگانی استبعاد کرده و پذیرفته اند. مثلا در همین بحث حاضر مرحوم آیت الله خوبی در اوایل البیان روایات فضیلت قرآن را نقل کرده و رد شده اند و هیچ تحلیلی ارائه نکرده اند. برخی نیز به گمان خودشان، روشن فکرانه رد می کنند. در این میان باید سعی مشهور اصحاب تفسیر نمونه را بیان کرد که به مناسبت ها سوره هایی که ورود می کنند، فضیلت تلاوت سوره ها را آورده و بحث را مقید به تفکر، تأمل و عمل می کنند. البته قید معمولاً بیانگر این است که ممکن است جای دیگری نیاز ندیده اند که بیان کنند وگرنه اعتقادشان بر بیان فضائل است.

خیلی هم موجه است که صرف تلاوت یک سوره این ثواب ها را ندارد و لکن این ثواب ها برای زمانی است که انسان این سوره ها و آیات را جزو شخصیت خود قرار دهد و به آنها عمل کند. این توجیه حضرات یک مبعداتی دارد که در جلسه قبل اشاره کردیم ولی اینجا به طور مفصل ذکر می کنیم.

1. بسیاری از روایت ما، ثواب ها و فضایلی را که بیان کرده اند مطلق است؛ این ها را مقید کنیم به چند موردی که امام قید عمل و معرفت آورده اند بعید است. دقیقاً چیزی را این حضرات شاهد برای تقیید می گیرند ما شاهد بر عدم تقیید می گیریم.

2. بعضی سوره ها را واقعا نمی توان اینگونه توجیح کرد. مثلا روایتی که در مورد قرائت سوره عنکبوت و روم است. امام می فرمایند: من قرأ سورة العنکبوت و الروم فی شهر رمضان لیلة ثلاث و عشرين فهو والله من اهل الجنة لا .... اگر کسی در شب بیست و سوم ماه رمضان سوره های عنکبوت و روم را قرائت کند به والله اهل بهشت می شود و من هیچ کس را استثنا نمی کنم (امام نمی گوید ألا کسی که تدبر نمی کند، عمل نمی کند، معرفت ندارد بلکه مطلق آورده اند). و لا اخاف أن یکتب الله علیه. نمی ترسم که خداوند بخاطر این قسم بر من گناهی بنویسد. و إن لحاتین السورتین مکانا. این دو سوره نزد خداوند منزلتی دارند. در تفسیر نمونه آمده: بدون شک محتوای مهم این دو سوره درس های توحیدی آن و برنامه های سازنده عملی که در این دو سوره ارائه شده کافی است تا هر انسانی را که اهل اندیشه و عمل باشد به بهشت جاویدان سوق دهد بلکه تنها از نخستین آیه سوره عنکبوت الهام بگیریم مشمول سوگند امام صادق می شویم همان آیه ای که مساله امتحان عمومی انسان ها را مطرح می کند و می گوید چگونه ممکن است انسان این آزمون عظیم را کاملاً باور داشته باشد و خود را برای آن آماده نسازد و اهل تقوا و پرهیزگاری نگردد.

خب حضرات اعظام اگر امام صادق بخواهند بفرمایند هرکس این دو سوره را بخواند در امتحان الهی سربلند بیرون می آید و اهل سداد می شود این دیگر قسم نمی خواهد. یک نفر بگوید هر کس عمل کند، ایمان بیاورد اهل تقوا بشود به خدا قسم به خدا قسم اهل بهشت می شود و بعد هم بگوید در این قسم واهمه ای ندارم که خداوند مرا به خاطر این قسم توبیخ کند.

در مورد سوره حدید آمده که من قرأ سورة الحدید کتب من الذین آمنوا بالله و رسوله. یعنی هر کسی به سوره حدید عمل کند از مومنین نوشته می شود حالا بعداً چه می شود بحث بعدی است. لسان بعضی از روایات نمی تواند سوبسیت (یارانه) این

بزرگواران را تحمل کند.

3. شارع مقدس می خواهد که قرآن همیشه در دسترس باشد، تلاوت شود، حفظ شود، انسان با قرآن مأنوس باشد، بنویسد، صحبت کند، همیشه در دست انسان باشد، اسلام به همین طریق توانست قرآن را از تحریف حفظ کند. بالاخره وقتی قرائت و تلاوت باشد عمل هم کم و زیاد اضافه می شود و نباید این را بعید بشماریم که خداوند متعال ثوابی را برای تلاوت و قرائت قرار بدهد تا این هدف تأمین شود.

4. اگر کسی از آقایان اصحاب تفسیر نمونه بپرسد که مشکل شما چیست که برای تلاوت سوره ها قید عمل را می آورید. مثلاً بعید است یا درست نیست خب این استعبادی است که خداوند می خواهد برای تلاوت سوره ها ثواب بدهد. بشر بن غالب اسدی از امام سجاد نقل می کند: هر کسی آیه ای از قرآن را تلاوت کند چقدر ثواب دارد تا اینجا می گوید این ثواب ها برای کسی است که قرآن را بخواند و کسی که نمی تواند بخواند یا اِخا بنی اسد، اِن الله جواد ماجد کریم اِذا قرأ ما مع اعطاء الله ذلك، به اندازه ای که بلد است بخواند خداوند این ثواب را به او می دهد.

5. قاعده عدم تقصیر در بیان. در مورد شارع چون قصور تصویری ندارد تقصیر هم نباید تصویری داشته باشد. عدم تقصیر یعنی اینکه قانون گذار باید مطلب خود را جوری بیان کند که آدم را به جهر سوق دهد، تقصیر در بیان نباشد. واقعا اگر این ثواب ها و فضائل برای عمل و تدبر است، امام هیچ کدام از این ها را بیان نکنند و فقط تلاوت را بیاورند این تقصیر در بیان است. اگر مثلاً فضیلتی برای 3 عنوان است باید هر 3 عنوان بیان نشود. البته می دانیم که اصحاب تفسیر نمونه از پس پرده غیب خواهند گفت که ما قرینه داریم. اگر قرینه باشد فیهما المراد ولی اینکه شما سوبسیت می دهید بعد این سوبسیت را قرینه حساب می کنید این ناسازگار است.

انصاف در بحث مهم است لذا ممکن است یک مقرباتی برای این حضرات پیدا شود. یکی اینکه بگوئیم شما قبول دارید در بعضی از سوره ها قید عمل آمده، قید معرفت آمده؛ در جواب می گوئیم بله قبول داریم. می گوئیم خب این سوره با بقیه سوره ها چه فرقی دارد مثلاً سوره نوح قید محتسباً صابراً داشت، سوره قیامت قید عمل داشت و .... ؛ خب نمی شود گفت واقعا این سوره ها با بقیه سوره ها فرق دارد و ما این را قرینه عرفی برای قید در بقیه سوره ها قرار بدهیم. این خلاف حرفی است که تا الان گفته ایم.

دومین مقرب برخی روایات است.

● من قرأ القرآن و لم يعمل به حشر الله عز و جل يوم القيامة أعمى. کسی قرآن بخواند ولی عمل نکند حضرت عز و جل او را در قیامت نابینا محسور می کند.

● یا حدیث معروف ربّ تالی القرآن و القرآن یلعنه. قرآن به جای ثواب دادن او را لعنت می کند.

● روایت دیگری می فرماید: علی لا خیر فی قرائة لیس فیها تدبر.

● یا در خود قرآن آمده لم حشرتنی اعمی و قد کنت بصیرا. قرآن می فرماید که آیات ما آمد ولی تو فراموش کردی حالا اینجا تو فراموش می شوی. در واقع عکس العمل کار است.

● در روایت دیگری آمده: اگر قرآن قرائت می کند آیا می داند چه زمانی این ثواب را به این مستمع می-دهند؟ از امام عکسری روایت شده اِذا لم یغل فی القرآن اگر در قرآن غلو نکند و نگوید قرآن قدیم است اِنه کلام مجید و لم یستاکل به قرآن را اسباب درآمد قرار ندهد و لم یرائی به ربا نکند، جدال نکند، مراعی نشود.

همه این روایات قرینه هستند برای اینکه باید در صحنه عمل باشد. خب الان با وجود این همه روایت چکار کنیم؟

نکته: این تعیین یک مقرباتی دارد و یک مبعداتی دارد. به گمان ما اگر این روایات را سوبسیت ندهیم ولی حمل بر اقتضا کنیم یعنی کسی که قرآن می خواند اقتضا پیدا می کند که این ثواب در حق او ثبت شود و ثبت هم می شود ولی دائم این ثواب در معرض از بین رفتن است یعنی اگر مانعی حاضر شود ثواب از بین می رود. یعنی علت تام نیست و قابل حذف است که سیلی از روایات مانند روایات موازنه و آیات دلیل بر این حرف است. اگر حمل بر اقتضا کنیم شاید استبعادها از بین رود و شاید با مبعادات قابل جمع باشد.

نکته: اگر اینگونه پیش رفتیم روایاتی که خواندیم مانند اگر کسی قرآن بخواند ولی عمل نکند نابینا محسور می شود این دسته روایات قابل توجیح می شوند. اینکه ما علت ناقص بگیریم و بگوئیم این ثواب اصلاً نمی آید و از طرفی سوبسیت بدهیم و در ادله

مبین ثواب ها و عقاب ها بدست ببریم صحیح نیست یا اینکه به ظاهر این روایات عمل شود.

در گیری ما در این روایات نیست بلکه در مورد سایر کارها هم روایاتی داریم مانند روایت در مورد زیارت عاشورا، زیارت امین الله و ....، صدقه دادن و .... همه اینها را باید از باب حمل به اقتضا پیش ببریم چون برخی اصلا عمل ندارد مثلا زیارت عاشورا که عمل کردنی نیست یا اینکه سوبسیت بدهیم و بگوئیم ثواب به شرط اشک ریختن و راه امام حسین را ادامه دادن است که اینها قابل پذیرش نیست ولی اینکه بگوئیم هر کسی بخواند ثواب دارد ولی این ثواب هم دائمی نیست و با یک گناهی از بین می رود. پس روایات فرق می کنند و این روایاتی که خواندیم منافاتی ندارند.

البته فراموش نکنیم که بسیاری از این روایات ساختگی هستند. ما سند و دلیل قطعی نداریم که هر روایتی مبین فضیلت است را قبول کنیم اتفاقا اینجاها خبر واحد هم به درد نمی خورد باید یک خبر مستقر و مطمئن باشد. از مؤئن بن اسماعیل روایت شده که شیخی روایت کرد برای من خبر طولانی را که سند روایت به اُبی بن کعب می رسید در ثواب خواندن یک سوره های قرآن. به آن شیخ عرض کردم چه کسی این روایت را برای تو نقل کرده است؟ گفت شخصی در مدائن و او زنده است. پس رفتم نزد او و به او گفتم چه کسی این حدیث را برای تو نقل کرده است؟ او هم مرا به شیخی در واسط خبر داد که او هم زنده است. رفتم به سوی او و گفتم چه کسی این حدیث را برای تو نقل کرده است؟ او هم مرا به شیخی در بصره خبر داد که او زنده است. رفتم به بصره و گفتم چه کسی این حدیث را برای تو نقل کرده است؟ او هم مرا به شیخی در عبادان خبر داد. رفتم به عبادان و گفتم چه کسی این حدیث را برای تو نقل کرده است؟ شیخ دست مرا گرفت داخل خانه ای برد دیدم جماعتی از متصوفه آنجا هستند که شیخی هم با آنها است؛ گفت این شیخ حدیث را برای روایت کرده است. به آن شیخ گفتم چه کسی برای تو این حدیث را نقل کرده است؟ گفت هیچ کس برای من نقل نکرده است لکن چون دیدم مردم از قرآن اعراض کرده اند این حدیث را برای مردم وضع کردم تا قلوب خود را به سوی قرآن برگردانند.

نکته: یک زمانی برخی از این روشن فکران مانند آقای علی شریعتی که در این زمینه ها ورود می کرد و اسلام شناسی می نوشت؛ خب مثلا در آن زمان که شور انقلاب و این کارها بود مطرح می کرد که حالا یک کسی به جای بعضی کارها به قرآن خواندن بچسبید. در بعضی روایات آمده که کسی فلان سوره یا آیه را بخواند از مرزداران به حساب می آید. در سوره بقره است که اگر ثواب یک سال مرابطه را به تلاوت سوره بقره بدهند خب طرف می نشیند سوره بقره را می-خواند و یکسال به مرزها نمی رود. خب این معلوم است که خیلی فهم مسخره ای از حدیث شده است حالا اگر سند داشته باشد. روایت به معنای این نیست که قرآن خواندن جای مرزبانی را می گیرد. حالا مثلا اگر کسی زیارت عاشورا بخواند که ثواب شهادت دارد بگوید خب من از الان شهید حساب می شوم و شهید هم جهنم نمی رود و نماز و روزه و عبادت را تعطیل کند. خب معلوم است که اعمال یک تکلیف هستند و خواندن قرآن یک ثواب دارد.

براساس حرف ما اگر فردی از وظایف خود تخلف کند این ثواب هم از بین می رود و طبیعتا اشکالی نخواهد بود. خیلی فرق دارد که انکار کنیم یا بپذیریم و توجیح کنیم.

روایات مبین ثواب ها و فضائل را توجیح کردیم. از بین قبول مطلق و رد مطلق و تقیید به عمل و تدبر عبور کردیم و راه چهارمی با عنوان حمل به اقتضا با توضیحاتی که بیان شد را پذیرفتیم.

فقط یک نکته از سوره حمد باقی مانده و آن هم پاسخ به سوالی در مورد آیه کریمه مالک یوم الدین است. آیا خداوند فقط مالک یوم الدین است یا مالک همه ایام، ساعات و اوقات است؟

در این مورد بحث هایی شده است. اولاً مالک یعنی چه، چرا یوم الدین فقط، مالکیت اعتباری خداوند مطرح شده است.

ما مالکیت اعتباری خداوند را پذیرفته ایم. در مالک یوم الدین برخی گفته اند خداوند مالک همه روزها است اما چون مالکیت علی الاطلاق غیر منازح الفیه اش در قیامت آشکار می شود برای همین مالک یوم الدین می گویند. بلاتشبییه مانند سلطانی که در یک کشور حضور دارد ولی در یک شهری خلی نفوذ و قدرت دارد که از در و دیوار این شهر آثار سترت و صولت این سلطان پیداست.

بنده در ماه رمضان که تفسیر قرآن بیان می کردم نتوانستم به نتیجه مشخصی برسم ولی گفتم که یوم الدین یعنی یوم جزا و محاسبه است و طبیعتا محاسبه خداوند متعال در یوم الدین است. ما یک حساب و یک علی الحساب داریم. رفتاری که خداوند متعال در دنیا دارد علی الحساب است ولی در آخرت رفتار خداوند خود حساب است.

انشالله از سال تحصیلی جدید به تفسیر سوره بقره خواهیم پرداخت.